

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۱۵

آیه ۱۷۹

آیه و ترجمه

۱۷۹ ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء فامنوا بالله و رسله و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجر عظیم

ترجمه :

۱۷۹ - چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید و اگذار، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و (نیز) ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید، این برخلاف سنت الهی است)، ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمیگزیند، (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او میگذارد) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است)، به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست

تفسیر :

مسلمانان تصفیه می شوند

قبل از حادثه احد موضوع «منافقان» در میان مسلمانان، زیاد مطرح نبود به همین دلیل آنها بیشتر، «کفار» را دشمن خود می دانستند، اما بعد از شکست احد و تضعیف موقتی مسلمانان راستین و آماده شدن زمینه برای فعالیت منافقان، فهمیدند دشمنانی خطرناکتر دارند که باید کاملاً مراقب آنها باشند و آنها منافقانند و این یکی از مهمترین نتایج حادثه احد بود. آیه فوق، که آخرین آیه ای است که در اینجا از حادثه احد بحث می کند، این حقیقت را به صورت یک قانون کلی بیان نموده و می گوید: «چنین چیزی ممکن نیست که خداوند مؤمنان را به همان شکل که شما هستید بگذارد و آنها را تصفیه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۱۶

نکنند و «طیب» (و پاک) را از «خبیث» (و ناپاک) متمایز نسازد»
(ماکان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب).
این یک حکم عمومی و همگانی است و یک سنت جاودانی پروردگار محسوب می‌شود که هر کس ادعای ایمان کند و در میان صفوف مسلمین برای خود جایی باز کند به حال خود رها نمی‌شود، بلکه با آزمایشهای پی‌در پی خداوند، بالاخره اسرار درون او فاش می‌گردد.

در اینجا ممکن بود سؤالی مطرح شود (و طبق پاره‌ای از روایات چنین سؤالی در میان مسلمانان نیز مطرح بود) و آن اینکه خدا که از اسرار درون همه کس آگاه است چه مانعی دارد که مردم را از وضع آنها آگاه کند و از طریق علم غیب، مؤمن از منافق شناخته شود.

قسمت دوم آیه به این سؤال پاسخ می‌گوید که: «هیچ گاه خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذارد» (و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب).

زیرا آگاهی بر اسرار نهانی - به عکس آنچه بسیاری خیال می‌کنند - مشکلی را برای مردم، حل نمی‌کند، بلکه در بسیاری از موارد باعث هرج و مرج و ازهم پاشیدن پیوندهای اجتماعی و خاموش شدن شعله‌های امید و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان توده مردم می‌گردد.

و از همه مهمتر اینکه باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آنها روشن گردد نه از راه دیگر و مسأله آزمایش و امتحان پروردگار نیز، چیزی جز این نیست، بنابراین راه شناسایی افراد، تنها اعمال آنها است.
سپس پیامبران خدا را، از این حکم استثناء کرده و می‌فرماید: «خداوند هر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۱۷

زمان بخواهد از میان پیامبرانش، کسانی را انتخاب می‌کند و گوشه‌ای از «علم غیب» بی پایان خود و اسرار درون مردم را که شناخت آن برای تکمیل رهبری آنها لازم است در اختیار آنان قرار می‌دهد» (و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء).

ولی در هر حال قانون کلی و عمومی و جاودانی برای شناخت اشخاص، اعمال آنها است.

از این جمله استفاده می‌شود که پیامبران ذاتا عالم به غیب نیستند و نیز استفاده می‌شود که آنها بر اثر تعلیم الهی قسمتی از اسرار غیب را

می دانند بنابراین افرادی هستند که از غیب آگاه می شوند و همچنین مقدار آگاهی آنها بسته به مشیت خداوند است.

ناگفته پیدا است که منظور از مشیت، و خواست خدا در این آیه، همانند آیات دیگر، همان «اراده آمیخته با حکمت» است یعنی خدا هر کس را شایسته ببیند و حکمتش اقتضا کند، به اسرار غیب آگاه می سازد.

در پایان آیه، خاطر نشان می سازد، اکنون که میدان زندگی میدان آزمایش و جدا سازی پاک از ناپاک و مؤمن از منافق است، پس شما برای اینکه از این بوته آزمایش، خوب به در آید «به خدا و پیامبران او ایمان آورید» (فامنوا بالله و رسله).

اما تنها به ایمان آوردن اکتفا نمی کند و می فرماید اگر ایمان بیاورید و تقواییشه کنید، اجر و پاداش بزرگ در انتظار شما است.» (و ان تؤمنوا و تتقوا فلکم اجر عظیم).

این نکته، در آیه قابل توجه است که از مؤمن، تعبیر به «طیب» (پاکیزه) شده است و می دانیم پاکیزه، چیزی است که بر همان آفرینش نخست باقی بماند، و اشیاء خارجی و بیگانه، آن را «خبث و ناپاک» نسازد، آب پاکیزه، جامه پاکیزه و مانند آن، چیزی است که عوامل آلوده خارجی به آن نرسیده باشد و از این استفاده می شود که ایمان داشتن، فطرت و آفرینش نخستین انسان است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۱۸

آیه ۱۸۰

آیه و ترجمه

۱۸۰ و لا یحسبن الذین یبخلون بما ءتئهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هوشر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و لله میرث السموت و الارض والله بما تعملون خبیر

ترجمه :

۱۸۰ - آنها که بخل می ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است، بلکه برای آنها شراست، بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آنان بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست، و خداوند، از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

تفسیر :

طوق سنگین اسارت

آیه فوق، سرنوشت بخیلان را در روز رستاخیز، توضیح می‌دهد، همانها که در جمع‌آوری و حفظ ثروت می‌کوشند و از انفاق کردن در راه بندگان خدا، خودداری می‌کنند.

گرچه در آیه، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده، ولی در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام و همچنین در گفتار مفسران، آیه به مانعان زکات تخصیص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می‌خورد، نیز دلیل بر این است که منظور انفاق مستحبی نیست.

آیه می‌گوید: «افرادی که بخل می‌ورزند و از آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده در راه او نمی‌دهند، تصور نکنند بسود آنها است» (و لا يحسبن الذين يبخلون بما اتيهم الله من فضله هو خيرا لهم).

«بلکه (برخلاف تصور آنها) این کار به زیان آنها تمام می‌شود» (بل هوشر لهم).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۱۹

سپس سرنوشت آنها را در رستاخیز، چنین توصیف می‌کند: «به زودی اموالی را که در مورد آن بخل ورزیدند، همانند طوقی در گردنشان می‌افکنند» (سيطوقون ما بخلوا به يوم القيامة).

از این جمله استفاده می‌شود اموالی که حقوق واجب آن، پرداخته نشده، واجتماع، از آن بهره‌ای نگرفته است و تنها در مسیر هوسهای فردی و گاهی مصارف جنون آمیز به کار گرفته شده و یا بی‌دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ کس از آن استفاده نکرده، همانند سایر اعمال زشت انسان، در روز رستاخیز طبق قانون «تجسم اعمال» تجسم می‌یابد و به صورت وسیله عذاب دردناکی در خواهد آمد.

تجسم اینگونه اموال به طوقی که بر گردن می‌افتد اشاره به این حقیقت است که انسان تمام سنگینی مسئولیت آنها را تحمل خواهد کرد بدون اینکه از آثار آنها بهره‌مند گردد، اموال سرشاری که بطور جنون آمیز جمع‌آوری و نگاهداری گردد و در خدمت اجتماع نباشد جز زنجیر وزندان، برای صاحب آن چیزی نیست زیرا می‌دانیم بهره‌گیری شخصی از مال و ثروت، حدود معینی دارد و از آنکه بگذرد جز یکنوع اسارت و سنگینی بیهوده نتیجه‌ای

نخواهد داشت مگر این که از برکات معنوی آن برخوردار و در مسیر کارهای مثبت قرار گیرد.

اینگونه اموال نه تنها در قیامت طوق سنگینی بر گردن صاحبانش خواهد بود بلکه در این دنیا نیز چنین است، منتها در رستاخیز آشکارا و در اینجا به صورت مخفی تر می باشد، چه جنون و حماقتی از این بالاتر که انسان مسئولیتهای فراوان تحصیل ثروت را به اضافه مسئولیتهای و زحمات فراوان که برای حفظ و محاسبه و نگهداری و دفاع از آن لازم است بر دوش کشد، در حالی که هیچ گونه از آن منتفع نگردد آیا طوق اسارت چیزی جز این است؟! در تفسیر عیاشی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که «هر کس زکات مال خود را نپردازد خدا آن مال را به طوقهایی از آتش مبدل می کند، سپس به او گفته می شود که

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۰

همانطور که در دنیا به هیچ قیمت، این اموال را از خود دور نمی کردی اکنون آنها را بردار و به گردن خود بیفکن!»

قابل توجه اینکه: در آیه، از مال، تعبیر به «ما آتاهم الله من فضله» شده که مفهوم آن این است مالک حقیقی، اموال و منابع در آمد، خدا است، و آنچه به هر کس داده شده از فضل و کرم او است، بنابراین جای این نیست که کسی از انفاق در راه مالک حقیقی، بخل بورزد!

بعضی از مفسران، معتقدند که مفهوم این جمله عمومیت دارد و همه مواهب الهی حتی علم و دانش را شامل می شود، ولی این احتمال با ظاهر تعبیرات آیه تطبیق نمی کند.

سپس آیه اشاره به یک نکته دیگر می کند و می گوید: این اموال، چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود، بالاخره از صاحبان آن جدا خواهد شد «و خداوند وارث همه میراثهای زمین و آسمان خواهد بود» (و لله میراث السموات و الارض).

اکنون که چنین است چه بهتر که پیش از جدا شدن از آنها، از برکات معنوی آن بهره مند گردند، نه تنها از حسرت و مسئولیت آن.

و در پایان آیه می فرماید: «خدا از اعمال شما آگاه است» (و الله بماتعلمون خبیر).

بنابراین اگر بخل بورزید می داند و اگر در راه کمک به جامعه انسانی از

آن استفاده کنید آن را نیز می‌داند و به هر کس پاداش مناسبی خواهد داد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۱

آیه ۱۸۱ - ۱۸۲

آیه و ترجمه

۱۸۱ لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء سنكتب ما قالوا و قتلهم الانبياء بغير حق و نقول ذوقوا عذاب الحريق
۱۸۲ ذلک بما قدمت ايدیکم و ان الله ليس بظلام للعبيد
ترجمه :

۱۸۱ - خداوند، سخن آنها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم»، شنید! به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت، و (همچنین) کشتن پیامبران را به ناحق (می‌نویسیم)، و به آنها می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را (در برابر کارهایتان!)».
۱۸۲ - این دو به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده (و نتیجه کار شماست) و خداوند، به بندگان (خود)، ستم نمی‌کند.

شان نزول :

در شأن نزول این آیه درباره توبیخ و سرزنش یهود نازل شده است، ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای به یهود «بنی قینقاع» نوشت و در طی آن، آنها را به انجام نماز و پرداخت زکات، و دادن قرض به خدا (منظور از این جمله انفاق در راه است که برای تحریک حداکثر عواطف مردم از آن چنین تعبیر شده است) دعوت نمود.
فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ای که مرکز تدریس مذهبی یهودیان بود و بیت‌المدارس نام داشت وارد شد، و نامه را بدست فنحاص دانشمند بزرگ یهود داد، او پس از مطالعه نامه، با لحن استهزا آمیزی گفت: اگر سخنان شما راست باشد، باید گفت: خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز! زیرا اگر او فقیر نبود، از ما قرض

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۲

نمی‌خواست! (اشاره به آیه «من یقرض الله قرضا حسنا»)).
به علاوه محمد صلی الله علیه و آله معتقد است، خدا شما را از رباخواری نهی کرده، در حالی که خود او در برابر انفاقها به شما وعده ربا و فزونی می‌دهد!

(اشاره به آیه «یربوا الصدقات»).

ولی بعداً «فمنحاص» انکار کرد که چنین سخنانی را گفته باشد در این موقع آیات فوق نازل گشت.

تفسیر :

آیه نخست می گوید: «خدا سخن کفر آمیز آنان (یهود) را که می گفتند: خداوند فقیر است و ما غنی هستیم شنید» (لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء).

اگر در برابر مردم آن را انکار کنند، در پیشگاه خدا که همه سخنان رامی شنود قابل انکار نیست، او حتی امواج صوتی فوق العاده ضعیف یا بسیار نیرومندی که گوشهای آدمی از درک آن عاجز است رامی شنود.

بنابراین انکار آنها بیهوده است، سپس می گوید: نه تنها سخنان آنها رامی شنویم «بلکه همه آنها را می نویسیم» (سنكتب ما قالوا).

بدیهی است منظور از نوشتن همانند نوشتن ما در صفحه کاغذ نیست، بلکه منظور نگاهداری آثار عمل است که طبق قانون بقای «انرژی -

ماده» همواره در جهان باقی خواهد ماند، و حتی کتابت و نوشتن فرشتگان خداوند نیز نوعی نگاهداری عمل است که از هر کتابتی بالاتر می باشد. سپس می گوید: نه تنها این سخن کفر آمیز آنها را می نویسیم «پیامبرانی را هم

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۳

که به نا حق کشتند ثبت می کنیم» (و قتلهم الانبياء بغير حق) یعنی مبارزه جمعیت یهود و صف بندی آنها در برابر پیامبران، تازه نیست این نخستین بار نیست که یهود، پیامبری را استهزا می کنند، آنها در طول تاریخ خود از این نوع جنایات فراوان دارند، جمعیتی که جرئت و جسارت را به جایی برساند که جمعی از پیامبران خدا را به قتل برسانند چه جای تعجب که چنین سخنان کفر آمیزی به زبان جاری کنند!

ممکن است گفته شود کشتن پیامبران، مربوط به یهودیان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود، ولی همانطور که سابقاً هم گفته ایم، این نسبت به خاطر آن است که آنها به اعمال نیاکان خود راضی بودند، و به همین جهت در مسئولیت آن، سهیم و شریک بوده اند.

اما ثبت و حفظ اعمال آنها بی جهت نیست، برای این است که روز رستاخیز آن

را در برابر آنها قرار دهیم و «بگوییم اکنون نتیجه اعمال خود را به صورت عذاب سوزان بچشید» (و نقول ذوقوا عذاب الحریق). سپس در آیه بعد می‌افزاید: «این عذاب دردناک که هم اکنون، تلخی آن رامی‌چشید) نتیجه اعمال خود شما است، این شما بودید که به خود ستم کردید، خدا هرگز به کسی ستم نخواهد کرد» (ذلک بما کسبت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید). اصولاً اگر امثال شما جنایتکاران، مجازات اعمال خود را نبینید و در ردیف نیکوکاران قرار گیرید، این نهایت ظلم است و اگر خدا، چنین نکند «ظلام» (بسیار ظلم کننده) خواهد بود. در نهج البلاغه از علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «و ایم الله ما کان قوم قط فی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۴

غض نعمة من عیش فزال عنهم الا بذنوب اجترحوها لان الله لیس بظلام للعبید، به خدا سوگند، هیچ جمعیتی غرق نعمت نشدند سپس آن نعمت از آنها سلب نگردید مگر به خاطر گناهایی که مرتکب شده بودند». سپس امام (علیه السلام) به همین جمله استناد کرده می‌فرماید: «لان الله لیس بظلام للعبید، زیرا خداوند به بندگان خود ستم نمی‌کند و از افراد شایسته سلب نعمت نمی‌نماید»! این آیه از جمله آیاتی است که، از یک سو مذهب جبریون را نفی می‌کند و از سوی دیگر، اصل عدالت را، در مورد افعال خداوند تعمیم می‌دهد. توضیح اینکه: آیه فوق تصریح می‌کند، که هر گونه کیفر و پاداش از طرف خداوند به خاطر اعمالی است که مردم با اراده خودشان آن را انجام داده‌اند. «ذلک بما قدمت ایدیکم، این بخاطر کارهایی است که دستهای شما آن را از پیش فرستاده است».

از سوی دیگر، آیه فوق با صراحت می‌گوید: «خداوند هیچ گاه ظلم نمی‌کند و قانون پاداش او بر محور عدالت مطلق دور می‌زند» این همان چیزی است که عدلیه (قائلین به عدل یعنی شیعه و جمعی از اهل تسنن که «معتزله» نام دارند) به آن معتقد هستند.

اما در برابر آنها جمعی از اهل تسنن که «اشاعره» نامیده می‌شوند، عقیده شگفت‌انگیزی دارند. آنها می‌گویند: «اصولاً ظلم درباره خدا تصور

نمی‌شود، و هر کار که او انجام دهد عین عدالت است، حتی اگر تمام صالحان را به دوزخ و تمام ستمگران را به بهشت ببرد ظلمی نکرده است و هیچ کس نمی‌تواند، چون و چرا

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۵

کند»!.

آیه فوق، این گونه عقائد را به کلی طرد می‌کند و می‌گوید: اگر خداوند، افراد را بدون انجام کار خلاف، مجازات کند، «ظالم» بلکه «ظلام» خواهد بود.

واژه ظلام، صیغه مبالغه و به معنی بسیار ظلم کننده است، انتخاب این کلمه در اینجا با آنکه خداوند کمترین ظلمی روا نمی‌دارد، شاید به خاطر این باشد که اگر او مردم را مجبور به کفر و گناه کند و انگیزه‌های کارهای زشت را در آنان بیافریند و سپس آنها را به جرم اعمالی که جبراً انجام داده‌اند کیفر دهد ظلم کوچکی انجام نداده بلکه «ظلام» خواهد بود!

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۶

آیه ۱۸۳ - ۱۸۴

آیه و ترجمه

۱۸۳ الذین قالوا ان الله عهد الينا الا نؤمن لرسول حتى ياتينا بقربان تاكله النار قل قد جاءكم رسل من قبلى بالبينات و بالذى قلتم فلم قتلتموهم ان كنتم صادقين

۱۸۴ فان كذبوك فقد كذب رسل من قبلك جاؤ بالبينات و الزبر و الكتب المنير ترجمه :

۱۸۳ - (اینها) همان کسانی (هستند که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد: قربانی بیاورد، که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد!») بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند، و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟!»

۱۸۴ - پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست)، رسولان پیش از تو را (نیز) تکذیب شدند، پیامبرانی که دلایل آشکار، و نوشته‌های متین و محکم، و کتاب روشنی بخش آورده بودند.

شان نزول :

جمعی از بزرگان یهود به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: تو ادعا می کنی که خداوند ترا به سوی ما فرستاده و کتابی هم بر تو نازل کرده است، در حالی که خداوند در تورات از ما پیمان گرفته است به کسی که ادعای نبوت کند، ایمان نیاوریم مگر این که برای ما حیوانی را قربانی کند و آتش (صاعقه ای) از آسمان بیاید و آن را بسوزاند اگر تو نیز چنین کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد. آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۷

تفسیر :

بهانه جوئی یهود

یهود، برای این که از قبول اسلام، سرباز زنند، بهانه های عجیبی می آوردند از جمله همان است که در آیه فوق، به آن اشاره شد، آنها می گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که دعوت هیچ پیامبری را نپذیریم، تا برای ما قربانی بیاورد که آتش، آن را بخورد» (الذین قالوا ان الله عهد الینا الا نؤمن لرسول حتی یاتینا بقربان تاکله النار).

مفسران گفته اند: یهود ادعا می کردند که پیامبران الهی برای اثبات حقایق خود باید حتما دارای این معجزه مخصوص باشند و حیوانی را قربانی کنند و به وسیله صاعقه آسمانی در برابر مردم سوخته شود.

اگر به راستی یهود، این کار را به عنوان یک معجزه می خواستند، نه لجاجت و بهانه جوئی، مطلبی بود، ولی تاریخ گذشته آنها و همچنین برخوردهای مختلفی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشتند، این حقیقت را به خوبی ثابت می کرد که منظور آنها هرگز، تحقیق حق نبود بلکه آنها هر روز برای فرار از پذیرش اسلام، در برابر فشار محیط و استدلالات روشن قرآن، پیشنهاد جدیدی می کردند و اگر هم انجام می شد باز ایمان نمی آوردند، به دلیل اینکه آنها در کتابهای خود تمام نشانه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خوانده بودند و با این حال از قبول حق، سرباز می زدند.

قرآن به پیامبران می گوید: در پاسخ این بهانه جوئی ها به آنها «بگو: گروهی از پیامبران بنی اسرائیل پیش از من آمدند و نشانه های روشنی با خود آوردند و حتی چنین قربانی برای شما آوردند اگر راست می گوئید چرا

به آنها ایمان نیاوردید و چرا آنها را کشتید» (قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتم فلم قتلتموهم ان کنتم صادقین).
اشاره به زکریا و یحیی و جمع دیگری از پیامبران بنی اسرائیل است که به

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۸

دست خود آنان به قتل رسیدند.
بعضی از مفسران اخیر (مانند نویسنده تفسیر المنار) احتمال دیگری درباره مسأله قربانی داده است که خلاصه آن این است: منظور آنها این نبوده که حیوانی ذبح شود و آتشی به طرز اعجازآمیز از آسمان فرود آید و آن را بسوزانند بلکه منظور این بوده که در دستورات مذهبی آنها یک نوع قربانی بنام قربانی سوختنی بوده، حیوانی را سر می بریدند، و با مراسم مخصوصی آن را آتش می زدند که شرح این مراسم در فصل اول سفر لاویان از تورات آمده است.

آنها مدعی بودند که خدا با ما عهد کرده که این دستور «قربانی سوختنی» در هر آئین آسمانی خواهد بود، و چون در آئین اسلام نیست مابه تو ایمان نمی آوریم!

ولی این احتمال در تفسیر آیه بسیار بعید است، زیرا اولاً این جمله در آیه فوق عطف بر «بینات» شده که گواهی می دهد منظور از آن یک کار اعجازآمیز است که با این تفسیر تطبیق نمی کند ثانیاً کشتن یک حیوان و سپس سوزاندن آن یک عمل خرافی است و نمی تواند جزء دستورات آسمانی انبیاء باشد.
در آیه بعد خداوند پیامبر خود را دلداری می دهد که اگر این جمعیت سخنان تو را نپذیرند نگران نباش، زیرا این موضوع سابقه بسیار دارد، پیامبرانی پیش از تو آمدند و آنها را تکذیب کردند (فان کذبوک فقد کذب رسل من قبلک).
«در حالی که آن پیامبران هم نشانه های روشن و معجزات آشکار با خود داشتند» (و جائوا بالبینات).

«و هم کتب محکم و عالی» (الزبر).

«و هم کتابهای روشنی بخش» (الکتاب المنیر).

باید توجه داشت که «زبر» جمع «زبور» به معنی کتابی است که با استحکام

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۲۹

نوشته شده است زیرا این ماده در اصل به معنای نوشتن است، اما نه هرگونه نوشتن بلکه نوشتنی که با استحکام توأم باشد.

و اما تفاوت «الزبر» و «الکتاب المینر» با اینکه هر دو از جنس کتاب می باشد ممکن است از این جهت باشد که اولی اشاره به کتب پیامبران قبل از موسی (علیه السلام) است و دومی به تورات و انجیل، زیرا قرآن در سوره مائده آیه ۴۴ و ۴۶ از آنها به عنوان «نور» یاد کرده است: «انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور، ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود»، «و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور، و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود».

بعضی از مفسران احتمال داده اند که زبور، تنها به آن قسمت از کتب آسمانی گفته می شود که محتوی پند و اندرز و نصیحت است (همانطور که زبور منسوب به داود که اکنون در دست است سراسر پند و اندرز می باشد) ولی کتاب آسمانی یا کتاب منیر به آن قسمت گفته می شود که دارای احکام و قوانین و دستورات فردی و اجتماعی می باشد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۳۰

آیه ۱۸۵

آیه و ترجمه

۱۸۵ - کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اء جور کم يوم القيمة فمن زحزح عن النار و اء دخل الجنة فقد فاز و ما الحیوة الدنيا اء لا متع الغرور
ترجمه :

۱۸۵ - هر کس مرگ را می چشد و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت، پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نائل شده اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست!

تفسیر :

قانون عمومی مرگ

به دنبال بحث درباره لجاجت مخالفان و افراد بی ایمان، این آیه، اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم در رستاخیز می کند، تا هم دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد و هم هشدار به مخالفان گناهکار! این آیه نخست اشاره به قانونی می کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان

است و می‌گوید: «تمام زندگان خواه و ناخواه روزی مرگ را خواهند چشید» (کل نفس ذائقة الموت).

گرچه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند ولی این واقعیتی است، که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد، و روزی می‌رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بربندد. منظور از «نفس» در آیه مجموعه جسم و جان است، اگر چه گاهی نفس

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۳۱

در قرآن، تنها به روح نیز اطلاق می‌شود، و تعبیر به «چشیدن» اشاره به احساس کامل است، زیرا گاه می‌شود انسان غذائی را با چشم می‌بیند و یا بادست لمس می‌کند، ولی اینها هیچکدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که بوسیله ذائقه خود آن را بچشد، و گویا در سازمان خلقت بالاخره مرگ نیز یک نوع غذا برای آدمی و موجودات زنده است.

سپس می‌گوید: بعد از زندگی این جهان، مرحله پاداش و کیفر اعمال شروع می‌شود، در اینجا عمل است بدون جزا و آنجا جزا است بدون عمل. (وانما توفون اجورکم يوم القيامة).

جمله «توفون» که به معنی پرداخت کامل است نشان می‌دهد که اجر و پاداش انسان بطور کامل در روز قیامت پرداخت می‌گردد، بنابراین مانعی ندارد که در عالم برزخ (جهانی که واسطه میان دنیا و آخرت است) قسمتی از نتایج اعمال خود و پاداش و کیفر را ببینند، زیرا این پاداش و کیفر برزخی کامل نیست.

سپس اضافه می‌کند: «کسانی که از تحت تاءثیر جاذبه آتش دوزخ دور شوند و داخل در بهشت گردند، نجات یافته، و محبوب و مطلوب خود را پیدا کرده‌اند». (فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز).

کلمه «زحزح» در اصل به معنی این است که انسان خود را از تحت تاءثیر جاذبه و کشش چیزی تدریجا خارج و دور سازد و «فاز» در اصل به معنی نجات از هلاکت و رسیدن به محبوب است.

گویا دوزخ با تمام قدرتش انسانها را به سوی خود جذب می‌کند، و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می‌کشاند جاذبه عجیبی دارند. آیا هوسهای زودگذر، لذات جنسی نامشروع، مقامها و ثروتهای غیر مباح، برای

هر انسانی جاذبه ندارد؟!

ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که اگر مردم نکوشند و خود را از تحت جاذبه این عوامل فریبنده، دور ندارند، تدریجاً به سوی آن جذب خواهند شد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۳۱

اما آنها که با تربیت و تمرین و آموزش و پرورش خود را تدریجاً کنترل می‌نمایند و به مقام نفس مطمئنه (روح آرام شده) می‌رسند نجات یافتگان واقعی محسوب می‌شوند، و احساس امنیت و آرامش می‌کنند. در جمله بعد، بحث گذشته را تکمیل می‌کند و می‌گوید: «زندگی دنیا تنهاییک تمتع و بهره‌برداری غرورآمیز است» (و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور).

این زندگی و عوامل سرگرم کننده آن از دور فریبندگی خاصی دارد، اما بهنگامی که انسان به آن نائل می‌گردد، و از نزدیک آن را لمس می‌کند، معمولاً چیزی تو خالی بنظر میرسد، و معنی «متاع غرور» نیز چیزی جز این نیست.

به علاوه لذات مادی از دور، خالص بنظر می‌رسند، اما به هنگامی که انسان به آن نزدیک می‌شود می‌بیند آلوده با انواع ناراحتی‌هاست و این یکی دیگر از فریبندگی‌های جهان ماده است.

همچنین انسان غالباً به فناپذیری آنها توجه ندارد اما به زودی متوجه می‌شود که چقدر آنها سریع الزوال و فناپذیرند.

البته این تعبیرات در قرآن و اخبار، مکرر آمده است و هدف همه آنها یک چیز است و آن این است که انسان، جهان ماده و لذات آن را، هدف نهائی خود قرار ندهد که نتیجه‌اش غرق شدن در انواع جنایات و دور شدن از حقیقت و تکامل انسانی است، ولی استفاده از جهان ماده و مواهب آن بعنوان یک وسیله برای نیل به تکامل انسانی، نه تنها نکوهیده نیست بلکه لازم و ضروری می‌باشد.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل